

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

عبدالله باوی  
۱۶ دسمبر ۲۰۱۴

## اقلیت و ستراتیژی منطقه‌ای جمهوری اسلامی!

سازمان اقلیت در نشریه خود (کار شماره ۶۷۶) مقاله‌ای با عنوان "نقش کردهای عراق و حکومت اقلیم کردستان در ستراتیژی منطقه‌ای جمهوری اسلامی" درج نموده و در آن از سیاست‌های توسعه طلبانه جمهوری اسلامی، همچون دولتی مستقل که در سیاست‌های خاورمیانه دخیل است صحبت کرده است. مطالعه این نوشته نشان می‌دهد که اقلیت با توضیحات نادرست خود که با واقعیات وفق نمی‌کنند، خود را در تناقضات لاینحلی گرفتار ساخته است.

اقلیت از توسعه طلبی جمهوری اسلامی سخن گفته است. اما، توسعه طلبی با رشد سرمایه‌داری و سپس امپریالیسم مفهوم خاص خود را یافته است. در این عصر سیاست توسعه طلبی در ابتداء برای غارت منابع طبیعی و سپس برای در اختیار گرفتن بازارهای جدید برای فروش کالاهای ساخته شده در کشورهای امپریالیستی انجام می‌شود. به همین دلیل هم توسعه طلبی امری است که حدود آن به رشد و افزایش نیروی نظامی بستگی مستقیم دارد. در تحلیل نهایی، در عصر کنونی تنها هدف سیاست توسعه طلبی، غارت منابع طبیعی و ربودن ارزش اضافه به دست آمده توسط کارگران در کشورهای مستعمره و وابسته است. بنابراین از سیاست توسعه طلبی صحبت کردن بدون گفتن از هدف‌های اقتصادی آن برای طبقه استثمارگر حاکم، هر چیزی می‌تواند باشد مگر گفته‌های منطقی و علمی. ظاهراً منظور اقلیت از سیاست توسعه طلبی جمهوری اسلامی، تبلیغ شیعه گرائی است که این نیز بدون ذکر هدف‌های مادی آن، بی‌معنا و به امر پوچی بدل می‌شود. مثلاً همان طور که می‌دانیم "توسعه طلبی" جمهوری اسلامی در لبنان به این انجامید که گروه مرتجع "حزب الله" سازمان یافت و این نیرو در رکاب امپریالیسم و در همراهی با اسرائیل در حمله به خلق فلسطین و کشتار توده‌های مردم به خدمت گرفته شد. این مثال بیانگر آن است که در واقعیت امر سیاست "توسعه طلبی" جمهوری اسلامی در خاورمیانه هیچ چیز نیست به جز همگامی با سیاست‌های امپریالیسم امریکا و تقویت نفوذ آن در این منطقه، همان طور که امپریالیسم از "توسعه طلبی" جمهوری اسلامی در حمله به افغانستان و عراق نیز بی‌نصیب نبود. بنابراین سخن گفتن از سیاست‌های "توسعه طلبی" جمهوری اسلامی بدون نشان دادن اهداف مادی آن و بدون اشاره به سیاست‌های امپریالیسم در منطقه و استقلال قائل شدن برای جمهوری اسلامی و سیاست‌های خارجی‌اش، فریبی است که پیش از اقلیت توسط پیشینیانش مطرح گشته و تهی بودن آن تا کنون به کرات اثبات شده است. سیاست توسعه طلبی بدون هدف‌های اقتصادی که همیشه منافع طبقه استثمارگر را تأمین می‌کند وجود خارجی نداشته و ندارد؛ و واقعیت جز این نیست که امپریالیسم در حفظ سلطه خود، با سیاست‌های تجاوز گرانه اش، استقلال سیاسی دولت‌های این مناطق را از بین برده تا بتواند غارت و چپاول جوامع تحت سلطه و ربودن ارزش اضافه را بدون هیچ مقاومتی برای خود امکان پذیر سازد.

اکنون به مقاله اقلیت برگردیم، اقلیت می‌نویسد "لشگر کشی نظامی امریکا به عراق و قرار گرفتن گروه های بورژوائی اسلام گرای شیعه در رأس قدرت سیاسی، بزرگترین پیروزی در سیاست توسعه طلبانه منطقه‌ای جمهوری اسلامی از کار در آمد".

در این که چگونه تجاوز امپریالیسم امریکا به کشور عراق، که با ویرانی این سرزمین و مرگ یک میلیون انسان حاصل شد به بزرگترین پیروزی در سیاست توسعه طلبانه جمهوری اسلامی منجر شده، استدلال اقلیت این است که به این خاطر که گروه های بورژوائی اسلام گرای شیعه در رأس قدرت قرار گرفتند. اما این گروه‌هایی که در عراق به قدرت رسیدند تا مغز استخوان به امپریالیسم وابسته بودند و اگر چنین نبود اساساً در یک کشور اشغال شده به قدرت نمی‌رسیدند؛ بنابراین استدلال اقلیت در این زمینه بر واقعیت منطبق نبوده و فاقد ارزش می‌باشد. حضور امپریالیسم و دست نشانده‌هایش در رأس قدرت سیاسی در عراق پوچ بودن این استدلال را نشان می‌دهد و اقلیت نمی‌تواند با به کار بردن کلمه بورژوائی، آن هم به طور کلی و بدون توضیح خصوصیات این "بورژوازی"، وابستگی این گروه ها را لاپوشانی کرده و نظر خود را معقول جلوه دهد. واقعیت این است که امپریالیسم به عراق حمله نکرد تا قدرت از سنی‌ها به شیعه‌ها منتقل شود، امپریالیسم امریکا برای ساختن یک "نظم نوین جهانی" مطابق با منافع خود، برای کسب سهم بیشتر و کوتاه کردن دست دیگر امپریالیست ها از عراق و در اختیار گرفتن تمام و کمال همه منابع و ثروت های عراق و از جمله غارت هر چه بیشتر نفت و پیشبرد نقشه‌های جنگی‌اش در خاورمیانه به آن سرزمین حمله کرد. ولی به دلیل روشن شدن سریع اهداف ضد انقلابی‌اش و رشد مقاومت مردم عراق، نمی‌توانست عراق را مانند هر سرزمین دیگر برای همیشه و به طور علنی در اشغال خود نگهدارد. برای همین ایجاد اختلاف بین توده‌های عراقی به دلائل مذهبی و ملی، سیاستی است که امپریالیسم امریکا دنبال می‌کند تا ضمن اختلاف انداختن و به هدر بردن نیروی انقلابی توده‌ها، حضور خود را در این کشور توجیه کند. دید ژورنالیستی اقلیت که از رونویسی ناشیانه ایده‌های عوام‌فریبانه مندرج در مطبوعات بورژوازی غرب فراتر نمی‌رود، قادر به درک این واقعیات نیست.

اقلیت هم چنین می‌نویسد "جمهوری اسلامی امروزه بیش از هر زمان دیگر به حمایت و پشتیبانی کُردهای عراق نیاز دارد، چرا که با دشمنی مواجه شده است (منظور داعش است - نویسنده) که اساس ستراتیژی منطقه‌ای جمهوری اسلامی و حتا امنیت آن را در معرض تهدیدی جدی قرار داده است. پوشیده نیست که تصرف مناطق وسیعی از خاک عراق و سوریه توسط داعش و تشکیل خلافت اسلامی، تا همین جا برای جمهوری اسلامی ایران یک شکست بزرگ منطقه‌ای است". به عکس تصور اقلیت، اتفاقاً ظهور داعش و تشدید دخالت های آشکار نظامی جمهوری اسلامی در خاک عراق که تا حد اعزام گردان های نظامی و هواپیماهای جنگی جمهوری اسلامی به حریم عراق پیش رفته، نمایانگر نقش فعالیست که در چارچوب "ائتلاف بین المللی" دست ساز امپریالیسم امریکا برای بحران سازی و تشدید فضای میلیتاریستی در منطقه بر عهده این رژیم گذارده شده است. بازی کردن نقش این چماق برای سیاست های امپریالیستی، هر چه هست از نظر سران جمهوری اسلامی یک "شکست بزرگ منطقه‌ای" محسوب نمی‌گردد. به عکس آن ها در همه جا مشغول جار زدن در مورد به رسمیت شناخته شدن جمهوری اسلامی به مثابه یک "قدرت منطقه‌ای" هستند. از سوی دیگر در این به اصطلاح "تحلیل"، یک سیاست امپریالیستی پنهان مانده است که اقلیت از بیان آن پرهیز می‌کند و آن این که جمهوری اسلامی به عنوان یکی از اولین تجربه‌های "داعش" سازی امپریالیست ها بوده که با به قدرت رساندن آن نه تنها انقلاب توده‌های مردم ایران را سرکوب کردند ، بلکه با تحمیل هشت سال جنگ بین ایران و عراق ، کار کارخانه های اسلحه سازی خود را رونق داده و بازاری برای فروش آن ها تهیه دیدند. داعش کنونی نیز با جنایاتی غیر قابل انکار در خدمت این اهداف و دیگر اهداف و سیاست های امپریالیست ها قرار دارد. بر اساس تحلیل اقلیت، امپریالیسم امریکا به عراق لشگر کشی کرده و آن سرزمین را ویران می‌کند ولی این، نه تنها

شکست بزرگی! برای سیاست های توسعه طلبانه جمهوری اسلامی به حساب نمی آید بلکه بزرگترین پیروزی از کار در می آید، ولی حمله گروه دست ساز امپریالیسم به عراق، شکست بزرگی به حساب می آید؟ به واقع تنها دلیل این نتیجه گیری نادرست این می باشد که اقلیت دولت عراق را شیعه و داعش را به عکس سنی تلقی می کند و این برای اقلیت که مسائل را صرفاً از زاویه مذهبی بررسی می کند اصل راهنمای بزرگی است. در ضمن در مقاله اقلیت از جلب حمایت و پشتیبانی کردهای عراق برای مقابله با داعش گفته شده و به این ترتیب امتیاز بزرگی به آن ها داده شده است؛ در حالی که در واقعیت همه دیدند که کردهای عراق تحت رهبری حکومت اقلیم کردستان چگونه مردم کرد سنجان و ... را در مقابل حملات داعش تنها گذاشته و چگونه در شرایط یک جنگ توده نی در کوبانی علیه داعش، مقامات این حکومت به هر بهانه ای از کمک به این مردم مبارز سرباز زده اند. بنابراین مقابله آن ها با داعش همان قدر "جدی" است که جنگ داعش با امپریالیسم امریکا.

اقلیت ادامه می دهد: "جمهوری اسلامی با نفوذ قطعی که در عراق به دست آورد، اهدافی را که سال ها برای آن ها تلاش کرده بود، تحقق یافته می دید" و اهداف را این گونه بیان می کند "نفوذ جمهوری اسلامی در سوریه و لبنان و تقویت شیعه گری در این منطقه از خاورمیانه".

در حالی که در تاریخ، هیچ وقت نفوذ مذهب برای خاطر صرف مذهب نبوده و سیاست طبقاتی پشت آن تعیین کننده بوده است. نفوذ مسیحیت در افریقا به آن جا خاتمه یافت که مردم این قاره مالکیت بر معادن الماس، نفت و منابع دیگر را از دست دادند. نفوذ شیعه گری در لبنان به ایجاد حزب الله لبنان انجامیده که جنایاتش علیه توده های تحت ستم این دیار برای همه روشن است و نفوذ "شیعه گری" جمهوری اسلامی در سوریه نیز در خدمت سرکوب نیروهای انقلابی در این کشور قرار داشت و همه این اعمال جمهوری اسلامی در عمل به سود امپریالیست ها و منافع اقتصادی آن ها بود.

در ادامه این مقاله اقلیت در رابطه با جمهوری اسلامی و امپریالیست ها این گونه می نویسد: "دولت امریکا به رغم تمام اختلافاتی که در این ۳۵ سال با جمهوری اسلامی داشته نه فقط هیچ گاه خواستار بر افتادن دولت مذهبی جمهوری اسلامی نبود، بلکه مکرر نیز اعلام کرده است چنین هدفی را دنبال نمی کند. حداکثر آن چیزی که دولت امریکا و اتحادیه اروپا خواسته باشند، تقویت جناح به اصطلاح ملایم تر رژیم بوده که با سیاست های منطقه ای و بین المللی آن ها هماهنگی بیشتری داشته باشد".

۳۵ سال است که سیاست های منطقه ای و بین المللی جمهوری اسلامی به طور کامل با امپریالیست ها هماهنگی دارد، یا در واقع در جهت منافع امپریالیست ها صورت گرفته است (تنها دو مورد از این هماهنگی را که خودشان هم به آن اعتراف می کنند می توان در کمک به حمله امریکا به افغانستان و عراق مشاهده کرد؛ در این جا فعلاً کاری هم به مثال رسوائی ایران گیت و هماهنگی کامل جمهوری اسلامی با دیگر سیاست های امریکا نداریم)، از سوی دیگر ۳۵ سال است که جمهوری اسلامی با سیاست های بانک جهانی امپریالیست ها جهت هرچه فقیر تر کردن کارگران و زحمتکشان هماهنگی کرده، ۳۵ سال است که این رژیم با سرکوب کمونیست ها و آزادیخواهان و جنبش های ملی و ضد امپریالیستی، با سلب آزادی از توده ها با سیاست های غارتگرانه امپریالیست ها هماهنگی نشان داده، ۳۵ سال است که درست به خاطر هماهنگی با امپریالیست ها بیکاری، اعتیاد، تحقیر اقلیت های ملی، تحت فشار گذاشتن اقلیت های مذهبی را به چنان درجه ای رسانده است که توده ها با کمترین فرصتی و با هر دلیلی به خیابان ها ریخته و خواهان نابودی این رژیم می شوند و باز هم اقلیت مدعی است که امپریالیست ها در صدد "تقویت جناح به اصطلاح ملایم تر رژیم بوده که با سیاست های منطقه ای و بین المللی آن ها هماهنگی بیشتری داشته باشد"، مثل این که گویا این جناح غیر "معتدل" است که به اندازه کافی "هماهنگی" نشان نداده است! باید از اقلیت پرسید که به واقع کدام جناح از رژیم جمهوری اسلامی را به اصطلاح ملایم تر می بیند که امریکا و اتحادیه اروپا به تقویت آن پرداخته اند. آیا منظور، دولت

رفسنجانی است که زمانی رسانه‌های امپریالیستی او را معتدل و مدرن به افکار عمومی معرفی می‌کردند، یا خاتمی که او را اصلاح طلب می‌نامیدند و یا احمدی نژاد و روحانی؟ آیا در این ۳۵ سال در هیچ مقطعی، این جناح ملایم‌تر در حاکمیت نبوده است؟ اگر بوده آیا سیاست امپریالیست‌ها تغییر کرده بود؟ و مهم‌تر آیا این رژیم نشان نداده است که هر جناحی به قدرت برسد، علی‌رغم اختلافات جناح‌ها با هم، تغییری در هماهنگی‌شان با امپریالیست‌ها پیش نخواهد آمد؟ البته امپریالیسم آمریکا و اتحادیه اروپا در طول ۳۵ سال گذشته نشان داده‌اند که خواهان بر افتادن جمهوری اسلامی نیستند و این نظر کاملاً درستی است زیرا هیچ حکومتی در منطقه برای حفظ قدرت خود و به نفع امپریالیست‌ها و سرمایه‌داران جنایتکار بین‌المللی، این چنین توده‌ها را به خاک و خون نکشیده است.

**اقلیت در این مقاله برای جمهوری اسلامی استقلال سیاسی قائل می‌شود** اما حیات ۳۵ ساله این رژیم عکس این نظر را نشان می‌دهد و همچنین وابستگی اقتصادی این رژیم که وابستگی سیاسی را به دنبال داشته است نادرست بودن چنین ایده‌ای را سال‌هاست که ثابت کرده است. هم‌چنان که اقلیت در این مقاله سلطه امپریالیسم را در اقلیم کردستان نمی‌بیند، در حالی که همه واقعیات زندگی در این منطقه عکس این نظر را نشان می‌دهند و این واقعیات در جریان هجوم داعش و خیانت رهبران اقلیم به مردم کوبانی باز هم بیشتر خود را به نمایش گذاشت. اقلیت داعش را صرفاً یک گروه اسلام‌گرای سنی تعریف می‌کند و واقعیات خلق این جریان توسط امپریالیسم و تنیدگی سیاست‌های این جریان تروریستی با امپریالیسم را نمی‌بیند و یا کتمان می‌کند و ... چنین واقعیات‌هایی که در لابه‌لای افکار اپورتونیستی مقاله مزبور موج می‌زند نشان می‌دهد که این جریان قادر به دیدن واقعیات و تحلیل آن‌ها از موضع مارکسیستی نمی‌باشد و به همین دلیل هم افشای چنین افکاری وظیفه تخطی‌ناپذیر نیروهای انقلابی می‌باشد.

دسامبر ۲۰۱۴